**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **یکشنبه: 2/8/95**

**13950802- روش های تصحیح سند روایت نوفلیّ**

بحث ما راجع به روایتی بود که در تهذیب با **النوفلی عن السکونی** آغاز می شد.[[1]](#footnote-1) درباره سند روایت، این سوال را مطرح کردیم که با توجه به ضعیف بودن طریق شیخ به نوفلی در فهرست، آیا می توانیم سند این روایت را تصحیح کنیم یا خیر؟ ما در جلسات قبل قرائنی را اقامه کردیم بر اینکه این روایت از کتاب نوفلی اخذ نشده بلکه از کتاب افراد دیگری گرفته شده که آنها با واسطه یا مستقیم آن روایت را از نوفلی نقل کرده اند. یعنی به اصطلاح پدیده اخذ بالتوسط در این روایت رخ داده است. سپس این بحث مطرح شد که با توجه به وقوع پدیده اخذ به توسط در این روایت، چطور می توانیم سند اصلی روایت را به دست بیاوریم و آن را تصحیح کنیم؟

**روش های تصحیح سند روایت نوفلیّ**

ما سه روش برای حل این مسأله ارائه نمودیم. **روش اول**، مختص به خصوص همین روایت بود. در این روش ما تلاش کردیم با استناد به وجود یکسری قرائن، ثابت کنیم که طریق این روایت از کتاب **محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن البرقی عن النوفلی عن السکونی** بوده است.

**روش دوم** اختصاصی به روایت مورد بحث ما ندارد بلکه جمیع مواردی که نوفلی در ابتدای سند واقع شده است را تصحیح می کند بدین نحو که بگوییم سند روایات نوفلی، مردد بین چند طریق است و از آنجا که همه این طرق ثقه هستند بنابراین روایت مورد بحث ما نیز قابل اعتماد است.

در توضیح این روش بیان داشتیم که **النوفلی عن السکونی** در چهارده روایت در کتاب الدیات در ابتدای سند واقع شده است. سپس ما همه طرق به نوفلی در کتاب الدیات را بررسی نمودیم که در مجموع سه طریق وجود داشت: یکی از آنها **محمد بن احمد بن یحیی عن ابراهیم بن هاشم** بود. طریق دوم **محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه** و طریق سوم هم **محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن البرقی عن النوفلی** بود. البته طریق دوم یعنی محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه، مربوط به کافی بوده و کافی در دست ماست فلذا می دانیم که روایت، نمی تواند از این طریق باشد. بنابراین طریق شیخ در کتاب الدیات به نوفلی عن السکونی باید به یکی از دو طریق دیگر باشد و این دو طریق هر دو معتبر می باشد.

التبه برای اینکه این طریق محکم تر بشود، من تمام طرق شیخ به نوفلی عن السکونی را در کل تهذیب بررسی کردم. تنها دو روایت پیدا کردم که طریق شیخ طوسی به نوفلی عن السکونی غیر قابل اعتبار بود: یکی **محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن حسان عن أبی محمد الرازی عن النوفلی** که در جلد دوم تهذیب آمده است.[[2]](#footnote-2). و مورد دوم هم همین سند می باشد که در جلد سوم نقل شده است.[[3]](#footnote-3) البته در سند دوم **عن أبی محمد النوفلیّ** ذکر شده که به قرینه سند اول، **عن** باید افتاده باشد. فلذا با توجه به اینکه این دو روایت هیچ ارتباطی به کتاب الدیات ندارد، احتمال اینکه سند شیخ به نوفلی در کتاب الدیات، سند همین دو روایت باشد، احتمال مستبعدی است.

**طرق نوفلیّ عن السکونی در سایر ابواب**

در این مرحله از بحث، مناسب است که من اشاره ای هم به طرق **نوفلی عن السکونی** در سایر ابواب داشته باشم: طریق اول: **محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه**. طریق دوم: **محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن البرقی.** که در برخی موارد، تحریفاتی در این طریق رخ داده است. مثلا به جای احمد بن محمد عن البرقی، عن احمد البرقی یا احمد بن محمد البرقی آمده است. طریق سوم: **محمد بن الحسن** **الصفّار عن ابراهیم بن هاشم عن النوفلیّ** است که گاهی اوقات از ابراهیم بن هاشم به **ابی اسحاق** هم یاد می شود. طریق چهارم: **محمد بن احمد بن یحیی عن ابراهیم بن هاشم** **عن النوفلی**. البته یک مورد هم **محمد بن علی بن محبوب عن أبی اسحاق** **عن النوفلیّ** می باشد که مقصود همان ابراهیم بن هاشم است. طریق پنجم: **ابراهیم بن هاشم عن النوفلی** که ابراهیم بن هاشم در ابتدای سند واقع شده است. طریق ششم: **احمد بن ابی عبد الله عن النوفلی**. طریق هفتم: **احمد بن محمد عن النوفلی** است که علی القاعده باید برقی باشد. طریق هشتم: **احمد بن محمد البرقی عن النوفلی**. تمام این سند ها، سند های معتبر و قابل اعتباری هستند.

**وهمٌ و دفعٌ**

در اینجا ممکن است این اشکال مطرح شود که اگر شیخ طوسی در تهذیب این همه طرق معتبر به نوفلی دارد پس چرا در فهرست فقط طریق ضعیف **ابی المفضل عن ابن بطة** را ذکر کرده است؟ پاسخ این است که فهرست شیخ طوسی، تنها مشتمل بر طرق شیخ به کتب فهارس اشخاص است و فهرست ابن بطة، یکی از فهارسی می باشد که به عنوان منبع برای فهرست شیخ طوسی قرار گرفته است. (کما اینکه کتاب حمید بن زیاد و فهرست شیخ صدوق هم جزو منابع فهرست شیخ طوسی می باشد) ابن بطة در فهرست خود کسانی را که صاحب کتاب بوده اند، لیست کرده که یکی از آنها نوفلی می باشد. طریق شیخ هم به ابن بطة، ابی المفضل شیبانی بوده است.

در حالی که شیخ هیچ یک از روایات نوفلی در تهذیب را از کتاب نوفلی نگرفته بلکه آنها را از منابع دیگر همانند کافی، کتاب محمد بن علی بن محبوب، کتاب صفار، محمد بن احمد بن یحیی و امثالهم اخذ کرده است. یعنی منبع روایت های نوفلی در تهذیب، کتب حدیثی است. آن هم کتب حدیثی که از کتاب نوفلی اخذ نکرده اند و به احتمال زیاد روایت های نوفلی مربوط به کتاب سکونی بوده زیرا نوفلی واسطه سکونی است و غالبا هم در کتب حدیثی روایت های سکونی را نقل میکند. ولی آنچه در فهرست ذکر شده، کتاب خود نوفلی است. این کتاب نوفلی جزو منابع تهذیب نبوده است و به طور کلی منابع فهرست با منابع تهذیب تفاوت داشته و دقیقا به همین دلیل است که طرق فهرست به مؤلفین اساسا با طرق تهذیب و استبصار فرق میکند.

**روش سوم** برای تصحیح سند روایت نوفلی، از روش دوم هم عام تر است. در این روش ما به طور کلی تمام روایت هایی را که در آن اخذ به توسط رخ داده است، تصحیح می کنیم. البته ممکن است در موارد اندکی بر خلاف این روش قرائنی وجود داشته باشد. ولی این مطلب، منافاتی با قاعده بودن این روش ندارد.

**وهمٌ و دفعٌ**

البته در اینجا ممکن است این سؤال مطرح بشود که اگر شما با این روش می خواهید همه موارد اخذ بالتوسط در کل تهذیب را تصحیح کردید پس چرا فقط موارد اخذ بالتوسط در کتاب الدیات را احصاء نمودید؟ پاسخ آن است که روشی را که در باب الدیات پیاده می‌‌کنیم، عینا در ابواب دیگر هم قابل پیاده شدن هست. خصوصیت کتاب الدیات این است که در آن اوج اخذ به توسط رخ داده است. یعنی در هیچ یک از کتاب های تهذیب به اندازه کتاب، اخذ به توسط رخ نداده است. در کتاب الدیات بیش از سیصد روایت از کافی اخذ شده در حالی که تنها در چهار مورد اسم محمد بن یعقوب را آورده است! این نشان میدهد که بیشترین موارد اخذ به توسط در این جلد واقع شده است. خصوصا اخذ به توسطی که با حذف قسمتی از سند باشد که عمده بحث ما نیز در این مورد است.

همچنانکه در جلسه قبل به تفصیل توضیح دادیم، ما در روش سوم، به دو صورت عمل کردیم: صورت **اول** این بود که موارد اخذ به توسطی که در مشیخه به آن اشاره شده بود، دنبال نمودیم و اثبات کردیم که همه آن موارد، به طرق متکرره و مشهوره هستند فلذا معتبر می باشند.

صورت **دوم** بدین گونه است که موارد اخذ به توسط از کافی را در تهذیب دنبال کنیم. **توضیح ذلک**: شیخ طوسی روایت هایی را از کافی أخذ کرده، به چند شکل در تهذیب نقل می کند: **شکل اول**: به این صورت است که اسم محمد بن یعقوب را صریحا در ابتدای سند ذکر میکند. این شکل از نقل روایت کافی، فقط در چهار مورد رخ داده که سند همه آنها از اسناد غریب و غیر معروف است. بله سند یک مورد از این چهار مورد فی الجمله یک مقداری معروف تر است:

**روایت اول: محَمدُ بنُ یعقوبَ عَنْ أَحمدَ بنِ محَمدٍ الکوفیِّ عن محمدِ بنِ أَحمدَ النَّهْدِیِّ عن محَمدِ بنِ الوَلیدِ عن أَبانٍ عن أَبی العبَّاسِ عن أَبی عبد اللَّه ع‏**[[4]](#footnote-4) **روایت دوم: محمدُ بن یعقوبَ عن علی بن إبراهیمَ عن المُختارِ بن محمد بن المُختَارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِیِّ جَمِیعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ یَزِیدَ الْجُرْجَانِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع**[[5]](#footnote-5)**روایت سوم: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَال‏**[[6]](#footnote-6)**روایت چهارم: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْکُوفِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنْ مُوسَی بْنِ إِبْرَاهِیمَ الْبَزَوْفَرِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع قَال‏**[[7]](#footnote-7)

بنابراین جناب شیخ ره فقط در سند های غیر معروف به نام مرحوم کلینی تصریح می کند.

**شکل دوم**: در بعضی دیگر از موارد، اسم مرحوم کلینی را ذکر نمیکند ولی عین همان سند کافی را در تهذیب می آورد. اسناد این موارد، اسناد نسبتا مشهوری هستند که خارج از بحث ما می باشد. **شکل سوم**: در این شکل، طریقِ مؤلف به کسی که اول سند واقع شده، حذف گردیده است. این شکل سوم به دو صورت واقع شده است: **صورت اول** این است که در خود کافی هم طریق محذوف بوده است.

زیرا گاهی اوقات سند در کافی معلّق است. یعنی چون در سند روایت سابق قسمتی از سند روایت لاحق ذکر شده، پس به اعتماد سند روایت سابق، قسمتی از سند روایت لاحق را ذکر نمی کند. مثلا سند روایت سابق بدین نحو بوده است: علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس و در سند روایت بعد، ایشان یونس را اول سند قرار می دهد. به اعتبار اینکه در سند قبل علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی به یونس ذکر شده است. البته این یک نوع خاصی از تعلیق است. تعلیق در اصطلاح درایه به معنای حذف اول سند است که یک معنای عامی دارد: گاهی اوقات حذف اول سند به اعتماد سند قبلی می باشد که تعلیقات کافی به همین صورت است. گاهی اوقات حذف اول سند به اعتماد این است که قسمت محذوف در مشیخه کتاب ذکر شده است، مثل تهذیب و یا در کتاب مستقلی که خود مؤلف آن را نگاشته، بخش محذوف را آورده است، مثل فهرست شیخ. صورت دیگر تعلیق آن است که اول سند را حذف کرده ولی در جای دیگری آن طریق محذوف ذکر نشده است که در کتب درایه گاهی اوقات فقط به این قسم اخیر، تعلیق گفته می شود به همین جهت گفته شده است که تعلیق از اقسام روایت های ضعیفه می باشد. ولی مراد ما در اینجا، تعلیق را به معنای عامّ آن بکار می بریم چه آن قسمت محذوف در سند قبلی باشد، چه در مشیخه کتاب باشد، چه در کتاب های مستقل مؤلف باشد و چه اینکه اصلا نباشد.

در خیلی از مواردی که در کافی، به اعتماد سند قبل تعلیق رخ داده است، همین تعلیق به تهذیب هم منتقل شده است.

البته این نکته را هم ضمیمه کنم که احیانا در برخی موارد که تعلیق کافی به اعتماد سند قبل بوده، در تهذیب نیز سند را دقیقا مانند کافی نقل کرده یعنی هم سند معلَّق و هم سند معلَّقٌ علیه را آورده است. در دو مورد نقل تهذیب بدین شکل بوده است که به احتمال زیاد حذف سند از باب تعلیق و به اعتماد سند قبل است نه به جهت اخذ بالتوسط:

**مورد اول** حدیث شماره 662 در صفحه 166 جلد دهم است که سند را با إبن اذینة آغاز نموده و در حدیث قبل، طریق به ابن اذینة را ذکر کرده است[[8]](#footnote-8) و در کافی هم به همین شکل، سند معلق و معلقٌ علیه را آورده است.[[9]](#footnote-9) **مورد دوم** هم حدیث شماره 669 در صفحه 178 جلد دهم است که احمد بن محمد بن ابی نصر را در ابتدای سند قرارد داده و در حدیث قبل طریق به احمد بن محمد بن ابی نصر را بیان نموده است.[[10]](#footnote-10) در کافی هم سند به صورت تعلیقی ذکر شده است.[[11]](#footnote-11) در این موارد هم طریق روایت، طریق مشهوری است.

**صورت دوم** این است که در خود کافی طریق محذوف نبوده ولی شیخ آن طریق را حذف کرده است. مثلا سند کافی به این صورت بوده: علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس ولی شیخ ره در تهذیب سند روایت را با یونس آغاز کرده است. عمده بحث ما در این صورت است یعنی در جایی که شیخ در تهذیب قسمتی از سند کافی را حذف کرده و معلّقٌ علیه را هم نیاورده و یا اینکه در خود مشیخة تعلیق را ایجاد کرده است.

در آن **صورت اول** که تعلیق، به اعتماد سند کافی است یعنی تعلیق از کافی به تهذیب سرایت کرده است، اولا آن کسی که در ابتدای سند واقع شده، از مؤلفین معروف بوده است. مثل **یونس، حسن بن محبوب، سهل بن زیاد، ابن محبوب**. فقط در یک مورد، یک مؤلف غیر معروف در صدر سند واقع شده و آن **صالح بن عقبه** هست. طریق به این مؤلفین معروف نیز از طرق معروفه است. همانند طریق یونس که علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی است. و یا حسن بن محبوب دو یا سه طریق دارد که همگی آنها، طرق معروف به حسن بن محبوب هستند: **علی بن ابراهیم عن أبیه**. **عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد** و **محمد بن یحیی عن احمد بن محمد**. بنابراین شیخ در جایی سند معلق را از کافی به تهذیب منتقل کرده که سند معلقٌ علیه یک سند معروفی است.

**نکتةً**: و اساسا یک نکته کلی تر عرض کنم. در سندهای تعلیقی کافی، غالبا سندهای معروفی حذف شده اند و آن کسی که اول سند معلَّق قرار گرفته در نود و پنج درصد موراد، صاحب کتاب بوده است.

بنده آمارهای دقیق دارم چون ما تمام سندهای تعلیقی کافی را یک به یک کار کرده‌‌ایم. مواردی که شخصی که اول سند تعلیق کافی واقع شده، صاحب کتاب نباشد خیلی نادر است. بنابراین سندهای تعلیقی کافی هم تا حدودی شبیه سندهای تعلیقی تهذیب است. با این تفاوت که آن قسمت معلقٌ علیه را شیخ ره در تهذیب در مشیخه و یا در فهرست ذکر کرده ولی مرحوم کلینی آن را در سند قبل ذکر نموده است.

بنابراین نتیجه انتقال آن سند تعلیقی از کافی به تهذیب این است که یک قسمتی از سند مشهور حذف شده است. مواردی هم که قسمت حذف شده، سند غیر مشهور باشد بسیار نا چیز است.

اما **صورت دوم** که جناب شیخ ره قسمتی از سند کافی را حذف کرده است. ما در جلسه قبل موارد آن را بررسی کردیم و به این اطمینان رسیدیم که آن اسناد محذوفه همگی طرق معروفه بوده است.

**«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»**

1. . النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ كَتَبَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْنُونٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْداً فَجَعَلَ الدِّيَةَ عَلَى قَوْمِهِ وَ جَعَلَ عَمْدَهُ وَ خَطَأَهُ سَوَاءً. تهذیب الاحکام، ج10 ص 232 ح916-49 [↑](#footnote-ref-1)
2. . تهذیب الاحکام، ج2 ص 313 ح1275-131 [↑](#footnote-ref-2)
3. . تهذیب الاحکام، ج3 ص 253 ح698-18 [↑](#footnote-ref-3)
4. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 178 ح692-7 [↑](#footnote-ref-4)
5. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 192 ح758-55 [↑](#footnote-ref-5)
6. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 211 ح835-40 سند این روایت نسبت به سه روایت دیگر، فی الجمله معروف تر است. [↑](#footnote-ref-6)
7. . تهذیب الاحکام، ج10 ص 310 ح1158-10 [↑](#footnote-ref-7)
8. . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع [↑](#footnote-ref-8)
9. . الکافی (ط-الاسلامیة) ج7 ص 361 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ [↑](#footnote-ref-10)
11. . الکافی (ط-الاسلامیة)ج7 ص 359 [↑](#footnote-ref-11)